



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الربما
علیهما صاب
الربما

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مآثر برگزیده و منتخب
در بخش متن لغوی و شعر

پدیده‌های



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چشمه سار ادب

نویسنده:

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	چشمه سار ادب
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۶	فهرست
۲۲	مقدمه
۲۴	گزارش جشنواره
۲۸	بیانیه هیئت داوران جشنواره شعر وقف
۳۲	معرفی داوران جشنواره
۳۳	پروانه نجاتی - داور جشنواره شعر وقف
۳۴	دکتر غلامرضا کافی - داور و دبیر علمی جشنواره شعر وقف
۳۵	فاطمه فاضلی - داور و دبیر فرهنگی جشنواره شعر وقف
۳۶	اشعار برگزیده جشنواره در بخش سنتی (غزل، مثنوی و...)
۳۶	اشاره
۳۷	وقف (مثنوی) - محمدکریم توفیق زاده / استان فارس
۴۰	کرکره (غزل) - محمد حسین ملکیان / استان اصفهان
۴۲	سعی ماندگار (غزل) - محمد زارعی / استان مرکزی
۴۴	برای زندگی یا کریم (غزل) - علی سلیمانی / استان تهران
۴۵	رد پا (غزل) - آنیسا معظمی / استان اصفهان
۴۶	هویت آرام (چهارپاره) - اعظم قلندری / استان فارس
۴۸	انسان های با هم (غزل) - مطهره عباسیان / استان اصفهان
۴۹	وقف و عرفان (غزل) - دادیار حامدی / استان گیلان
۵۰	از زبان مدرسه (مثنوی) - سیمین آقابابایی / استان فارس
۵۱	چند رباعی

- ۵۱ حیدر امیدزاده / استان کردستان
- ۵۱ دست آسمانی
- ۵۱ الطاف امامزاده صالح علیه السلام
- ۵۲ واقفان نور (قصیده) - پروین برهان / استان اصفهان
- ۵۳ آینه مبهم (غزل) - دانیال بهادرانی / استان فارس
- ۵۵ راه و رسم دلداری (غزل) - اکرم بهرامچی / استان کردستان
- ۵۷ چشمه ای لبریز (غزل)
- ۵۸ واقف بزرگ (مثنوی) - شبنم حسامی / استان فارس
- ۶۰ دوبیتی و رباعی - مریم حقیقت / استان فارس
- ۶۲ وقف یعنی... (ترکیب بند) - مژگان دستوری / استان فارس
- ۶۴ وارثان مهربانی و گذشت (غزل) - علیرضا رجیعی زاده / استان اصفهان
- ۶۶ وقف مسجد گوهرشاد (مثنوی) - هاشم رضازاده / استان خراسان رضوی
- ۶۸ طلا به قاب (غزل) - مریم زارع / استان فارس
- ۷۰ تیتیر (غزل) - میلاد زارعی / استان فارس
- ۷۱ فرصت (غزل) - علی اکبر شجاعان / استان فارس
- ۷۳ نذر عشق (غزل) - مرتضی شریف سعدی / استان فارس
- ۷۵ رسم این شهر از قدیم این است (چهارپاره) - خدابخش صفادل / استان خراسان رضوی
- ۷۹ چشمه جاری وقف (مثنوی) - عبدالناصر عسکری / استان فارس
- ۸۱ ابرهای دلتنگی (چهارپاره) - نازنین مریم عمارلو / استان خراسان رضوی
- ۸۳ می وزد عطر (چهارپاره) - سلیم غلامی بروجنی / استان چهارمحال و بختیاری
- ۸۵ تک سواری (چهارپاره) - زری قهارترس / استان فارس
- ۸۷ سمبل وقف علی علیه السلام (غزل) - فاطمه نجاتی / استان فارس
- ۸۹ وقف (غزل) - قاسم یزدانی / استان فارس
- ۹۰ سه فرزند اوراق (شعر طنز) - عبدالرضا قیصری / استان فارس
- ۹۴ اشعار برگزیده جشنواره در بخش کودک و نوجوان
- ۹۴ اشاره

- ۹۵ لانه کفتران - مه سیما سهرابی
- ۹۶ تکیه - شبینم حسامی / استان فارس
- ۹۷ عبادت - سمیه تورجی / استان فارس
- ۹۸ مزه کلوچه - معصومه مرادی / استان فارس
- ۱۰۰ بی بی
- ۱۰۲ قلک
- ۱۰۴ می دهد گل - فاطمه فائدی / استان فارس
- ۱۰۶ هدیه تولد - فاطمه زارع / استان فارس
- ۱۰۷ تقدیم عشق - علی سلیمانی / استان تهران
- ۱۰۸ گل میدهد باران - سمیه کشاورز / استان فارس
- ۱۰۹ وقف بازی - میترا یگانه / استان فارس
- ۱۱۰ اشعار برگزیده جشنواره در بخش آزاد (سپید، نیمایی، طرح)
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۱ پرنده وقف - محسن کلهر / استان همدان
- ۱۱۴ وقف
- ۱۱۴ فاطمه بیرانوند / استان لرستان
- ۱۱۶ مساحت مهربانی
- ۱۱۸ به دستانی که خالصانه می بخشد - راضیه فخاری / استان فارس
- ۱۲۰ امامزاده - زهرا شرفی / استان خراسان رضوی
- ۱۲۲ وقف
- ۱۲۴ جزر و مد - حسین رحمانی / استان خراسان رضوی
- ۱۲۵ تمام شهر
- ۱۲۶ باغچه - کاظم رستمی / استان زنجان
- ۱۲۸ صابر سعدی پور / استان اصفهان
- ۱۲۸ ۱
- ۱۲۹ ۲

- ۱۳۰ ۳
- ۱۳۱ عطر - محمد علی صالحی / استان فارس
- ۱۳۱ ماندگار
- ۱۳۳ لذت - مجتبی صفدری / استان گیلان
- ۱۳۶ وقف - نازنین مریم عمارلو / استان خراسان رضوی
- ۱۳۸ بانیان - فهیمه مقیسه / استان گلستان
- ۱۳۹ عصا - الهام نظامجو / استان تهران
- ۱۴۰ اشعار برگزیده جشنواره در بخش سرود و ترانه
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۱ جاری - پیام جهانگیری / بر استان اردبیل
- ۱۴۳ سرمای زمستون - آرش پورعلیزاده / استان گیلان
- ۱۴۴ پرنده - زری قهار ترس / استان فارس
- ۱۴۶ بنا کن - زهرا نعمتی / استان فارس
- ۱۴۸ درباره مرکز

چشمه سار ادب

مشخصات کتاب

چشمه سار ادب

آثار برگزیده بخش شعر چهارمین جشنواره

وقف، چشمه همیشه جاری

برگزار کننده:

معاونت فرهنگی - اجتماعی سازمان اوقاف

ریاست جشنواره:

حجت الاسلام احمد شرفخانی

مسئول بخش شعر جشنواره:

حجت الاسلام سید عباس موسوی

دبیر ستاد مرکزی:

محمد مهرابی

دبیر فرهنگی جشنواره:

فاطمه فاضلی

دبیر علمی جشنواره:

دکتر غلامرضا کافی

دبیرخانه اجرایی: شیراز، پل حر، کوچه جنب آتش نشانی اداره کل اوقاف و امور خیریه استان فارس

معاونت فرهنگی - اجتماعی

شماره تماس: 071-32285078

سایت اینترنتی

دبیرخانه مرکزی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، معاونت فرهنگی - اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ساختمان مهر، طبقه چهارم، اداره کل امور فرهنگی اداره ترویج فرهنگ وقف

شماره تماس: 021 - 64872608

سایت اینترنتی

www.vaghf.ir و www.mfso.ir

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

شرکت چاپ و انتشارات

وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه

ص: 2

چشمه سار ادب

آثار برگزیده بخش شعر چهارمین جشنواره

وقف، چشمه همیشه جاری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی :

شرکت چاپ و انتشارات وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه است.

چاپخانه، انتشارات، پخش و فروشگاه :

کیلومتر 5 جاده مخصوص کرج، نبش سه راه شیشه مینا، تهران 1397815311 تلفن (چهار خط): 44513002 نمابر: 44514425

انتشارات: 44529601

سازمان اوقاف: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، ساختمان مهر، طبقه چهارم

اداره کل امور فرهنگی اداره ترویج فرهنگ وقف

شماره تماس: 64871166

سایت اینترنتی

www.chapnashr.ir

ص: 4

تقدیم به

جاریان همیشه جاری؛

واقفان کلام و کلمه

ص: 5

مقدمه... 111

گزارش جشنواره.. 13

بیانیه هیئت داوران جشنواره شعر وقف... 17

معرفی داوران جشنواره... 21

اشعار برگزیده جشنواره در بخش سنتی (غزل، مثنوی و...)

محمدکریم توفیق زاده / وقف... 26

محمدحسین ملکیان / کرکره... 29

محمد زارعی / سعی ماندگار... 31

علی سلیمانی / برای زندگی یاکریم... 33

آنیسا معظمی / ردپا... 34

اعظم قلندری / هویت آرام... 35

مطهره عباسیان / انسان های با هم... 37

دادیار حامدی / وقف و عرفان... 38

سیمین آقابابایی / از زبان مدرسه... 39

حیدر امیدزاده / دست آسمانی، الطاف امامزاده صالح علیه السلام... 40

پروین برهان / واقفان نور... 41

دانیال بهادرانی / آینه مبهم... 42

اکرم بهرامچی / راه و رسم دلداری، چشمه ای لبریز... 44

شبیم حسامی / واقف بزرگ... 47

مریم حقیقت... 49

مژگان دستوری / وقف یعنی... 51

علیرضا رجبعلی زاده / وارثان مهربانی و گذشت... 53

هاشم رضازاده / وقف مسجد گوهرشاد... 55

مریم زارع / طلا به قاب... 57

میلاذ زارعی / تیتیر... 59

علی اکبر شجاعان / فرصت... 60

مرتضی شریف سعدی / نذر عشق... 62

خدابخش صفادل / رسم این شهر از قدیم این است... 64

عبدالناصر عسکری / چشمه جاری وقف... 68

نازنین مریم عمارلو / ابرهای دلتنگی... 70

سلیم غلامی بروجنی / می وزد عطر... 72

زری قهارترس / تک سواری... 74

فاطمه نجاتی / سمبل وقف علی علیه السلام... 76

قاسم یزدانی / وقف... 78

عبدالرضا قیصری / سه فرزند اوراق... 79

اشعار برگزیده جشنواره در بخش کودک و نوجوان

مه سیما سهرابی / لانه کفتران... 84

شبیم حسامی / تکیه... 85

سميه توري جي / عبادت ...86

معصومه مرادي / مزه كلوچه، بي بي، قلك ...87

فاطمه قاندي / مي دهد گل ...93

ص: 8

فاطمه زارع / هدیه تولد ...95

علی سلیمانی / تقدیم عشق ...96

سمیه کشاورز / گل می دهد باران ...97

میترا یگانه / وقف بازی ...98

اشعار برگزیده جشنواره در بخش آزاد (سپید، نیمایی، طرح)

محسن کلهر / پرنده وقف ...100

فاطمه بیرانوند / وقف، مساحت مهربانی ...103

راضیه فخاری / به دستانی که خالصانه می بخشد ...107

زهرا شرفی / امامزاده، وقف ...109

حسین رحمانی / جزر و مد، تمام شهر ...113

کاظم رستمی / باغچه ...115

صابر سعدی پور ...117

محمد علی صالحی / عطر، ماندگار ...120

مجتبی صفدری / لذت ...122

نازنین مریم عمارلو / وقف ...125

فهیمه مقیسه / بانیان ...127

الهام نظامجو / عصا ...128

اشعار برگزیده جشنواره در بخش سرود و ترانه

پیام جهانگیری / جاری ...130

آرش پورعلیزاده / سرمای زمستون ...132

زری قهار ترس / پرنده ...133

وقف، سند عشق و بندگی است. سند اطاعت عاشقانه بنده است که واقف در قیامت می تواند با افتخار آن را عرضه کند. وقف یک از خود گذشتگی ماندگار است. ایثاری است به وسعت تاریخ. گذشتی است که رایحه عطر دل انگیزش می تواند تا قیامت در کوچه بازار دنیا به مشام جان مردمان برسد. ایثاری است نه برای یک روز و دو روز، که همیشگی است. گذشتی است نه برای چند نفر و در زمانی خاص، که نتیجه این ایثار برای آیندگان هم ملموس و محسوس است. کسی که به وقف روی می آورد، راحتی و آسایش زود گذر امروز خود را فدای حضرت حق می کند. خدمت به دین و دنیای خلق خدا را بر خود ترجیح و آنها را بیشتر از خود دوست می دارد. در وقف نه تنها مردمان هم عصر بر خود ترجیح داده می شوند، بلکه واقف، آنها را هم که هنوز به دنیا نیامده اند را بر خود ترجیح می دهد. اوج بزرگواری و از خود گذشتگی است.

در این میان هنر ابزاری موثر در تبلیغ و ترویج سنت حسنه وقف بشمار می رود که هنرمندان می توانند با استفاده از این ظرفیت، عموم مردم را با وقف و آثار و برکات آن آشنا نمایند.

در همین راستا سازمان اوقاف و امور خیریه اقدام به برگزاری جشنواره سراسری فرهنگی هنری «وقف، چشمه همیشه جاری» نمود. برنامه ای که از سال 1390 شروع و بحمدالله مورد توجه فرهیختگان و هنرمندان قرار گرفت و هم اکنون چهارمین دوره این جشنواره در رشته های مختلف در حال برگزاری است.

در اینجا بر خود لازم می دانم از زحمات و تلاش های وافر همه عزیزانی که در برگزاری هرچه باشکوه تر جشنواره خصوصاً همکارانمان در اداره کل فرهنگی و اداره ترویج فرهنگ وقف و نیز اداره کل اوقاف و امور خیریه استان فارس که برگزاری بخش شعر جشنواره را برعهده داشته اند و هیئت محترم داوری تقدیر و تشکر نمایم.

امیدواریم اینگونه تلاش ها به ترویج و گسترش این سنت حسنه در تمامی ابعاد و زوایای جامعه منجر شده و باقیات الصالحاتی برای همه ما باشد.

از خداوند منان مسئلت داریم توفیق خدمت به یکی از بهترین سنت های حسنه خود را به عاشقان طریقتش عنایت فرماید.

احمد شرفخانی

معاون فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ص: 12

بدون تردید در طول تاریخ وقف نقش مهمی در عرصه های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه داشته است که نهادینه سازی این سنت حسنه الهی از ضروریات این امر است.

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه در راستای رسالت های ذاتی خویش جهت ترویج و نهادینه سازی سنت حسنه وقف در سطح جامعه و با هدف استفاده از همه ظرفیت های موجود در کنار اجرای مجموعه گسترده برنامه های فرهنگی، اقدام به برگزاری جشنواره فرهنگی - هنری « وقف، چشمه همیشه جاری» نموده است که با توجه به استقبال گسترده هنرمندان و فرهیختگان جامعه از این حرکت، چهارمین دوره جشنواره در قالب و ساختاری جدید در هشت بخش طراحی و مدیریت اجرای هر بخش تحت نظر اداره ترویج فرهنگ وقف، به یکی از ادارات کل اوقاف و امور خیریه استان ها واگذار گردید. بدین ترتیب

رشته های این دوره از جشنواره عبارتند از: رشته نقاشی، پوستر و کاریکاتور (استان کردستان)، رشته خوشنویسی (ایلام)، رشته فیلم، تیزر، کلیپ و نماهنگ (استان تهران)، رشته شعر (استان فارس)، رشته متن ادبی (استان اصفهان)، رشته وبلاگ نویسی، نرم افزار و چند رسانه ای (استان یزد)، رشته عکس (استان همدان) و رشته روزنامه دیواری وقف ویژه دانش آموزان (استان سیستان و بلوچستان).

کتاب پیش رو مجموعه ای از آثار منتخب شاعران ایرانی از سراسر کشور پیرامون موضوع وقف است که با اشعار خود وقف و آثار و برکات آن را در قالبی زیبا به تصویر کشیده اند. هیئت داوران چهارمین جشنواره وقف چشمه همیشه جاری که همگی از اساتید این رشته می باشند با دقت تمام آثار رسیده به دبیرخانه جشنواره را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده و از میان آنها تعدادی را به عنوان آثار برگزیده انتخاب نموده اند. هرچند که تمامی اشعار سروده شده توسط شرکت کنندگان در جشنواره از ارزش بالایی برخوردار بوده و جای تقدیر و تشکر دارد.

جا دارد در این مجال مراتب قدردانی خود را از ریاست محترم جشنواره، حضرت حجت الاسلام والمسلمین شرفخانی، معاون فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، و نیز حجت الاسلام والمسلمین موسوی متقی مدیرکل محترم امور فرهنگی که به حق تلاش وافر در زمینه ترویج و نهادینه سازی فرهنگ وقف در سطح جامعه، خصوصا برگزاری جشنواره «وقف، چشمه همیشه جاری»، داشته اند، اعلام نمایم. و همچنین از

همه عزیزانی که در برگزاری جشنواره همکاری داشته اند، خصوصا مدیرکل محترم اوقاف و امور خیریه استان فارس، معاونت محترم فرهنگی و اجتماعی استان، سایر همکارانمان در اداره کل استان، اعضاء محترم دبیرخانه اجرایی و داوران عزیز بخش شعر، تقدیر و تشکر می نمایم.

در پایان از هنرمندان، فرهیختگان و اندیشمندان گرامی که با مشارکت در جشنواره به تولید آثار فاخر فرهنگی و هنری در زمینه وقف کمک نموده اند، سپاسگزاری نموده و امیدواریم در سال های آتی شاهد ارتقاء کمی و کیفی جشنواره و برداشتن گام هایی اساسی در راستای معرفی سنت حسنه و الهی وقف در تمامی سطوح جامعه باشیم.

محمد مهربابی

رئیس اداره ترویج فرهنگ وقف و دبیر ستاد مرکزی

چهارمین جشنواره وقف، چشمه همیشه جاری

ص: 15

بسم الله الرحمن الرحيم

وقف، مجال توقف جسم در بی کرانگی جان است جولان گاه جبرئیل دل بر بلندای معراج لا مکان. چشمه جاری روح است در این فانی سرای خاکی و سفینه نوح بر اوج جودی افلا-کی و فتح الفتوح طهارت و پاکی. راهی به سوی بهشت نجات است و آب حیاتی در دل ظلمات و کلیددار مقام الباقیات الصالحات. و هنرمند بیدار واقفی است معنوی که نفس واژه ها را وقف این دریای موج خیز کرده و مضمون سرای این جویبار جاری است .

دبیرخانه جشنواره سراسری شعر وقف، ضمن سپاسگزاری و ابراز خرسندی از حضور چشمگیر شاعرانی که قلم خود را وقف نوشتن درباره یکی از نیکوترین سنت های اسلامی کرده اند، ارسال بیش از 1600 قطعه شعر به دبیرخانه جشنواره در بخش های چهارگانه شعر سنتی، قالب های آزاد، شعر کودک و نوجوان و ترانه و سرود را نشانه نگاه معنوی شاعران معاصر به تعالیم دینی می داند. هیأت داوران، ضمن اعتراف به اینکه داوری هنر،

گاه دشوارتر از آفرینش آثار هنری است، هرچند خود را از خطا بری نمی داند، تصریح دارد که آثار دریافتی را با وضوی جان و بی هیچ جانب‌داری عامدانه ای بررسی و ارزیابی کرده و در برابر خطاهای پنهان و ناخودآگاه خود، نگاه امید به غفران الهی و بخشایش شاعران گرامی دارد.

هیأت داوران یادآوری چند نکته را بر خود، شاعران و برگزارکنندگان جشنواره لازم می داند :

- در ارزیابی آثاری که در آن ها مسئله وقف به روشنی نمود نداشته، داوران سخت گیری نسبی را در نظر داشته اند.

- هیأت داوران، تشخیص ندادن مفهوم وقف و تفاوت آن را با سنت هایی نیکو چون انفاق عام، صدقه و بخشش، از مشکلات محتوایی برخی اشعار می داند و معتقد است، تبلیغ و تعریف مفهوم وقف از سوی برگزارکنندگان و صاحب نظران، یکی از لازمه های مقدماتی برگزاری جشنواره در سال ها بعد خواهد بود.

- هیأت داوران، تلاش شاعران در سرایش اشعاری گاه کوششی با محوریت اعتقادات و مفاهیم دینی را راهی نیکو برای تقویت شاعرانگی و قوه تخیل شاعران میدانند و ضمن اعتراف به دشواری موضوع فراخوان، لزوم توجه به سلامت زبان، موسیقی و تناسب های زیباشناسانه را از لوازم شاعران مذهبی می داند.

- داوران جشنواره ضمن ابراز خرسندی از پراکندگی جغرافیایی شاعران شرکت کننده در قالب های آزاد و سنتی، بر لزوم گسترش دایره حضور شاعران در بخش های کودک و نوجوان و سرود و ترانه، در دوره های بعد

تأکید می کند؛ همچنین شاعران ترانه سرا و فعالان شعر کودک نوجوان را به رعایت شاخصه ها و لازمه های موسیقایی و زبانی هریک از این حوزه ه افرا می خواند.

- در پایان، هیأت داوران به این نکته اشاره می کند به دلیل پرداخت متفاوت و شاعرانه در بخش طنز و همچنین تشویق شاعران خردسال به ادامه حضور خود در همایش ها، هرچند، بخش های طنز و همچنین شاعر خردسال، از بخش های اصلی جشنواره نبوده است، در هریک از این دو بخش از یکی از شاعران گرامی تقدیر خواهد کرد.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

دکتر غلامرضا کافی

پروانه نجاتی

فاطمه فاضلی

و دکتر محمد مرادی

ص: 19



دکتر محمد مرادی

داور جشنواره شعر وقف

متولد 1358 شیراز، دارای دکترای ادبیات غنایی و استاد دانشگاه شیراز از درخشانی کارنامه او می توان به نماینده دانشجویان ایران در مالزی، برگزیده کتاب سال دانشجویی سه دوره متوالی، و مقام نخست جشنواره های شعر جوان، الفبای باران، یادواره شهدا... داوری جشنواره های عاشورا، دفاع مقدس، دانشجویی و... را نام برد.

از تالیفات وی علاوه بر کتاب پژوهشی جریان شناسی غزل شاعران فارس می توان به 9 کتاب شعر اشاره کرد



پروانه نجاتی - داور جشنواره شعر وقف

متولد 1348 بهبهان، ساکن شیراز، لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی. برای نگاهی به کارنامه وی همین بس که او:

- نماینده شعر زنان جمهوری اسلامی ایران در اعزام به بلغارستان

- نماینده شعر زنان جمهوری اسلامی ایران در اعزام به تاجیکستان

- نماینده شعر زنان جمهوری اسلامی ایران در اعزام به لبنان و سوریه

- برنده جایزه کتاب فصل - غزل های ماه و کتاب سال دفاع مقدس

- شاعر برگزیده جشنواره بین المللی شعر فجر

از تألیفات وی به 9 کتاب شعر می توان اشاره نمود.



دکتر غلامرضا کافی - داور و دبیر علمی جشنواره - شعر وقف

متولد 1347 شهر بابک، ساکن شیراز، دارای دکترای ادبیات فارسی وی استاد دانشگاه و عضو هیأت علمی دانشگاه می باشد که در حال حاضر مدرس دانشگاه لبنان است.

کتاب های او نه تنها منتخب کتاب سال جمهوری اسلامی و کتاب سال ولایت و کتاب سال دفاع مقدس می باشد، بلکه تاکنون 18 اثر از کتاب های شعر و پژوهش را در کارنامه خویش به ثبت رسانده که باعث گردیده او را جزو شاعران و پژوهشگران برتر دفاع مقدس به نام کشور قرار دهند.

او داور جشنواره های دفاع مقدس، جشنواره های عاشورا، جشنواره رضوی، جشنواره دانشجویی و... می باشد.



فاطمه فاضلی - داور و دبیر فرهنگی جشنواره شعر وقف

متولد 1359 شیراز، دانش آموخته علوم قرآنی، شاعر و پژوهشگر.

وی دبیر فرهنگی جشنواره های سراسری مختلف مانند جشنواره دانشجویی باران، امام رضا و... و مسئول و دبیر انجمن های شعر در ارگان های مختلف از جمله اداره فرهنگ و ارشاد استان، حوزه هنری استان، بنیاد فارس شناسی، سازمان بسیج هنرمندان را نام برد. که در حال حاضر عضو هیات مرکزی سازمان بسیج هنرمندان می باشد.

از تالیفات او می توان به : تذکره شاعران دفاع مقدس استان (پژوهشی) و پنج عنوان کتاب شعر اشاره نمود.

او علاوه بر سه دوره نخبگی فرهنگی داور جشنواره دانشجویی، دانش آموزی، جشنواره سرود، داور شعر با گویش های محلی نیز بوده است.

اشعار برگزیده جشنواره در بخش سنتی (غزل، مثنوی و...)

اشاره

ص: 25

رتبه اول بخش سنتی

بنویسید بشر آمد و شد، نقطه، تمام

چشم برهم زدنی روح به تن گفت سلام

زندگی خاطره آمدن و رفتن ماست

مهلت مختصر بازی روح و تن ماست

زندگی رویش یک سیب به باغ غزل است

بهترین فرصت گل کردن خیرالعمل است

زندگی باغچه سبز نکو نامی ماست

تابش آینه نیک سرانجامی ماست

زندگی خنده یک طفل به صبح عید است

گذر از رهگذر وسوسه و تردید است

ص: 26

میتوان ابرشده و برعطش دشت گریست
و به گلدان لب پنجره دل نگریست
خیزای دوست که با عشق تکلم بکنیم
صبح در آینه بر خویش تبسم بکنیم
همه محکوم به مرگیم چرا بی خبریم؟!
سبزی و زردی برگیم چرا بی خبریم؟!
خانه عمر گران در شرف ویرانی
به کجا می رود این قافله انسانی
مال ما، مکنت ما جمله امانات خداست
سنجش معرفت و منزلت باور ماست
در ره عشق بیا باور خود وقف کنیم
نذر پرواز به فردا پر خود وقف کنیم
وقف اندیشه مانایی و مانا شدن است
وقف آرامش دریایی و دریا شدن است
وقف میراث گرانمایه کنز السعد است
وقف، مفتاح در رحمت و مجد العقلاست

وقف در جامعه آغاز ره آبادی ست

به اسیر قفس غم خیر آزادی ست

وقف آرامش بیمار و دواى درد است

چتر آسایش ایتام به فصل سرد است

باقیاتی است که تضمین نجات بشر است

صالحاتی ست که تقدیس حیات بشر است

وقف یعنی که عدم داده، بقا را بخریم

وقف یعنی که زمین داده، سما را بخریم

گره از کار فرو بسته خود بگشاییم

بند از پای ز ره خسته خود بگشاییم

در خرابات خود اندیشه یک سقف کنیم

در ره دوست همه هستی خود وقف کنیم

ص: 28

رتبه دوم بخش سنتی

صبح بالا کشید کرکره را، بر لبش ذکر آسمانی بود
سال، سال هزار و سیصد و جنگ! شهر در قحطی و گرانی بود
رادیو بیخ گوش او دائم، داد میزد «غریب خرمشهر»
این سوی مرز، درد و غصه و داغ، آن سوی مرز، شادمانی بود
نسیه میداد بالبی خندان، بغض میکرد از غمی پنهان
سفره هایی که اینچنین خالی، سفره هایی که آنچنانی بود
عصر پایین کشید کرکره را، چشم هایش دوکاسه خون شده بود
راه خالی شدن از آن همه بغض، گریه در شام روضه خوانی بود

ص: 29

صبح پشت در مغازه او مردم، این خط ساده را خواندند:

جنس های مغازه مال شماست ... چند نقطه ... حسین علیه السلام، بانی بود

چند ماهی گذشت ... نامه رسید: سر و جانم فدای خرمشهر

خط آن نامه آشنا اما حیف! بی نام و بی نشانی بود

ص: 30

رتبه سوم بخش سنتی

توبه این امر واقعی ای عقل، خانه تو خراب خواهد شد
و دلی را که وقف عشق کنند، کاخ عالیجناب خواهد شد
چشمه وقف اشک چشم خداست، اولش ابرو آخرش دریاست
حاصل سعی ماندگار صفاست، که سراب است و آب خواهد شد
کوچک و نارسیده هم باشد، سیب نوبر همیشه شیرین است
تاک احسان تکیده هم باشد، چله چله شراب خواهد شد
لطف از واژه های محترم است، بخشش بی طلب همان کرم است
اجر بسیار در عطای کم است، ذره هم آفتاب خواهد شد

قایق کاغذی اگر باشد، بعد از انفاق کشتی نوح است
که در اوج تلاطم و طوفان، سرپناه عذاب خواهد شد
برده مصر هرقدر ارزان، خوار باشد عزیز می گردد
دست عطار هرکجا برسد، خار باشد گلاب خواهد شد
گرچه پاره ست صفحه دل من، گرچه خالیست صفحه دل تو
هر که پاک است صفحه دل او، داستانش کتاب خواهد شد
وارد داستان عشق شدی، مشتری دکان عشق شدی
هرقدر میل داشتی بردار، با خدایت حساب خواهد شد

ص: 32

رتبه سوم بخش ستی

برای لاله همان که شمیم ساخته است

همیشه راه تو را مستقیم ساخته است

بیخس کشتی خود را و باغبانی باش

که در شب طوفان با نسیم ساخته است

به فکر سفره همسایه باش مثل کسی

که سهم نان خودش را دو نیم ساخته است

یقین که در همه عمر محترم مانده است

کسی که بهر خلاق حریم ساخته است

تو باش جای کسی که آشیانه جای قفس

برای زندگی یا کریم ساخته است

چقدر خانه به نامش شده است در فردوس

کسی که خانه برای یتیم ساخته است

رد پا (غزل) - آنیسا معظمی / استان اصفهان

بی ریا مانند خورشید آفتابی کن جهان را
از من و ما دور باش و یک نفس همدیگران را...
از خودت تصویر زیبایی به جا بگذار و بگذر
مثل بارانی که نم نم میکشد رنگین کمان را
خاک باران خورده یک سوخاک تشنه آن طرف تر
در تو چندین چشمه می جوشد که خاک نیمه جان را؟
رد پایت رد شادی هاست وقتی پر سخاوت
باز صاحب خانه کردی یک نفر بی خانمان را
تا همیشه در مناجات اهالی سهم داری
صبح و ظهر و شام هنگامی که می گویند اذان را
میزبان خنده های کودکان هستی همیشه
در همان مدرسه ای که وقف کردی؛ آب و نان را...

هویت آرام (چهارپاره) - اعظم قلندری / استان فارس

تقدیم به: حسین وزیری

مؤسس اولین دبیرستان دخترانه در اقلید فارس

هی روی روی خویش قفس می بافت *** انگشت را به دار که می آویخت

با سرنوشت کور گره میخورد *** در تار و پود هر گره خون می ریخت

اما همین ترانه بی لبخند *** این خسته به نقش قفس در گیر

می خواست تا که دختر احساسش *** بگریزد از قساوت این تقدیر

دختر همان همیشه بی مقدار *** که باعث خجالتشان می شد

حرف از کلاس و درس اگر میزد *** صید پلنگ غیرتشان میشد

وقتی که این تفکر بیهوده *** در ذهن های شب زده دیری بود

عمری به فکر رفتن و پیمودن *** تا فتح قله های رسیدن بود

ص: 35

از پشت شب صدای قدم هایی *** از شور و شوق راه سخن می گفت

از دیدن و شنیدن و دانستن *** از نقطه های قوت زن میگفت

مردی که با هویت آرامش *** در فکر لحظه های فراتر بود

وقتی زمین مزرعه را بخشید *** از هرچه قید و بند رهاتر بود

در مزرع بلیغ تغزل ها *** اندیشه های تازه بسیاری

تا در کلاس درس بروید باز *** آهنگ زنگ مدرسه شد جاری

در خاطرات روشن ما یک روز *** این مرد بی کرانه سفیری بود

قلبش اگرچه از تب و تاب افتاد *** نامش ولی «حسین وزیری» بود

ص: 36

انسان های با هم (غزل) - مطهره عباسیان / استان اصفهان

خدا شش روزه خلقت کرد سر تا پای عالم را

و آنگاه آفرید از نفخه اش در خاک، آدم را

پس از آن، از کنار او زنی را آفرید آنگاه

به آنها داد شادی را، وفا را، عشق را، غم را

به آنها گفت: «باهم بودن» و «همدرد بودن» را

و خیلی حرف های آشکارا را و مبهم را...

به آنها گفت باید در کنار یکدیگر باشید

که من هم دوست تر میدارم انسان های با هم را

به یاد هم، برای هم، دوی دردهای هم

نمی اندازد از پا هیچ کس این کوی محکم را

خدا با قطره های بخشش و انفاق و وقف عشق

به آدم هدیه کرد آبی ترین دریای عام را

ص: 37

وقف و عرفان (غزل) - دادیار حامدی / استان گیلان

نام زیبایی کسی از چهار سو تکرار شد

عقل زانو زد به عشق وهای و هو تکرار شد

تا خدا اسم کریمش را به آدم یاد داد

روی لب های ملائک نام او تکرار شد

آدم از او گفت و او هم از سخاوت حرف زد

تا قیامت همچنان این گفت و گو تکرار شد

در سلامت بود زاهد، گفت سهم من کجاست!؟

لن تنالوا البر حتی تنفقوا تکرار شد

آسمان خود را میان چشم های خاک دید

عشق در آینه های روبه رو تکرار شد

بی ریا مجنون دلش را وقف کرد اما چه زود

قصه گیسوی لیلی موبه مو تکرار شد

ص: 38

از زبان مدرسه (مثنوی) - سیمین آقابابایی / استان فارس

من پر از گل های سرخ و شبدرم *** محفل اندیشه های برترم
در وجودم کند و کاوش می شود *** از دلم درها تراوش می شود
طبق دستور همه پیغمبران *** همنشینم صالحان و عالمان
جای انسان های نیکو باورم *** حامی علم و کتاب و دفترم
روح من سرشار از بالندگی *** در نگاهم شوکت و تابندگی
من حریم دانش و اندیشه ام *** علم باشد کارگاه و پیشه ام
گرچه مشق خاطراتم بنگری *** زود از باغ نگاهم می پری
چند سالی با غم بی همدمی *** غصه خوردم از فراغ آدمی
روزگارم با غم دوران گذشت *** همنشینی با شب و باران گذشت
خانه ای متروک در ایوان باغ *** سرپناه رویه و زاغ و کلاغ
وقف گشتم تا نباشم بی ثمر *** آمد آن دوران بی حاصل به سر
درس علم و عاشقی آغاز شد *** تا گره با دست واقف باز شد

حیدر امیدزاده / استان کردستان

ای چشمه جاری همه تن گل پوشی *** از دامن پاک چه کسی می جوشی؟

سرچشمه زمزمم بهشتی نابم *** واقف که شوی ز کوثرم می نوشی

دست آسمانی

یکباره هستی عالم فنا شود *** با دست چابک مرگ آشنا شود

آن دست آسمانی واقف، اذان حق *** هستی مجددا از نو بنا شود

الطاف امامزاده صالح علیه السلام

الطاف امامزاده ما را بس بود *** برلیلی مغرور و به مجنون کس بود

هرکس زکمالش به کمالی نرسید *** انگار که در محفظه ای نارس بود

واقفان نور (قصیده) - پروین برهان / استان اصفهان

وقف یعنی تکه ای از آسمان *** می شود تقدیم براهل جهان

وقف جنگی در میان خیر و شر *** زندگی یعنی همیشه امتحان

با خبر از حال مردم باش و خیر *** از وجود خود بیفشان هر زمان

واقف و خیر اگر هم نیستی *** بریتیم کوچه رحمی کن، نهان

آدمی و مسلمی و شیعه ای *** خانه همسایه دارد آب و نان؟

زردی رخساره را سیلی چه سود *** در گلویش مانده وقتی استخوان

دکتر و دارو فراوان است و او *** درد دارد این چنین یا آنچنان

کودکانش آبرو دارند و نیست *** پشت آن لبخندها توش و توان

چشم هاشان پر شده از آرزو *** آرزوی کیف و کفش و این و آن

می رود بوی کباب خانه ات *** هفت خانه آن طرفتر مهربان

برحذر از آه یک درمانده باش *** پیش از آن که خود شوی یک ناتوان

می شود یک سفره نان وقف کرد *** وقف لبخند قشنگ کودکان

سفره چون گسترده شد یادی کنید *** از تمام مردم بی خانمان

کاش می شد تا که واقف می شدیم *** واقف صلح و صفا و آشیان

آیینہ مبہم (غزل) - دانیال بہادرانی / استان فارس

ارض را موقوف انسان کرد، تا عالم مجسم شد

از دمش انفاق کرد و حضرت آدم مجسم شد

ابتدا از خویشتن آغاز کرد و بعد تا آخر

«وقف» از روز ازل تا حضرت خاتم مجسم شد

«لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون»

چارده دفعه در این آیینہ مبہم مجسم شد

جلوہ انفاق در وقت نماز ظہر معنا یافت

در رکوع عشق با بخشیدن خاتم مجسم شد

«باقیات و صالحات» از جرگہ «مما تحبون»

بعد از این در جلوہ گاہ کربلائی غم مجسم شد

ص: 42

تا که هجده ماه را در کربلا وقف حقیقت کرد

تا که هفتاد و دو بار این صحنه دست کم مجسم شد

آیه انفاق در کرب و بلا، در غم حقیقت یافت

کربلا آیینه دین بود، در ماتم مجسم شد

ص: 43

راه و رسم دلداری (غزل) - اکرم بهرامچی / استان کردستان

در این جهان این است راه و رسم همیاری

باید که ثابت کرد راه و رسم دلداری

باید که راهی شد چو موسی در ره جانان

هرگز مبادا دست روی دست بگذاری

وقف است روشن چشمه جاری به سمت رود

وقتی که دل دریا شد اقیانوس بشماری

باید که از سمت سخاوت های بارانی

نم نم بیاری بر لب خشک چمنزاری

باید بکاری بذر بخشش، ممتد و رقصان

باید به دنیایت گل لبخند بسپاری

ص: 44

مثل درختان بار خود را بر زمین بگذار

خرسند باش از اینکه انسانی فداکاری

وقف است آیین مسلمانی، که قرآن گفت

موقوف کن در این جهان گر ثروتی داری

ص: 45

چشمه ای لبریز (غزل)

در ره قرآن تمام مال و جانت را بده
وقف کن در راه حق، نام و نشانت را بده
چون خدا بخشیده بر دنیای کوتاهت شکوه
از شکوه و مکننت کوه و توانت را بده
چشمه ای لبریز هستی سمت دریا می روی
چون شدی دریا، صدف های گرانت را بده
رحمت پروردگارت صد هزاران میشود
وقف کن! آن توشه های بیکرانت را بده
کوله بارت گوهر ناب و صفای معرفت
گوهری از کوله روح و روانت را بده
آیه نازل شد که ای انسان به دنیا وقف کن
هستی ات حتی تمام دودمانت را بده
آخرت را می ستانی در بهای کوله ای
در ره قرآن، تمام این و آنت را بده

تقدیم به مرحوم نمازی

واقف بزرگ شیراز

آموخت از درخت، تا پرثمر شود

هر سال گل دهد، تا بارور شود

شد آشیانه گنجشک و سار و زاغ

طرحی که جا شده در اشتیاق باغ

در چشم های او، باران ادامه داشت

پروانه پيله کرد، پرواز لانه داشت

صدها شکوفه ریخت از دست شاخه هاش

بر شانه های صبح، پیداست رد پاش

محصول تازه اش زرین و ناب بود

پیوند این درخت، با آفتاب بود

ص: 47

لبریز از او هنوز، خورچین به دست ها
زانوی غم به دست، شیطان پرست بود
تصمیم محکمی ست، تغییر سرنوشت!
از او جوانه زد، صد باغ در بهشت
حتی پس از حیات؛ هم نیکبخت ماند
کارآمد و مفید مثل درخت ماند
شد کاغذی سفید، یک شعر ماندگار
یک میز و صندلی، در فصل انتظار
در زیر سایه اش، شیراز جان گرفت
رگ های خشک شهر، آبی روان گرفت
اندیشه های خوب، روید و غنچه داد
باران عنایتش، عطری به کوچه داد
بیمارها شدند، مهمان سقف او
در مانگران هنوز، مدیون وقف او
مردی نکوسرشت، نامش نمازی است
شعری که ناتمام در جمله سازی است

دوبیتی و رباعی - مریم حقیقت / استان فارس

نبودی بوسه لبخند تو کردیم *** جهانی را دماوند تو کردیم
بخند ای غنچه در این فصل سرما *** که ابری وقف لبخند تو کردیم
حیف است که بعد رفتنت گم بشوی *** همواره بیخس تا تجسم بشوی
از مال جهان اگر نداری بسیار *** کافیت شریک مال مردم بشوی
اگر خواهی که جاویدان بمانی *** به لطف آیه های آسمانی
بروسمت گذشت و بخشش خویش *** ز مالت وقف کن تا میتوانی
در دولت عشق مهربانی زیباست *** با شوق گذشت زندگانی زیباست
بگذار همیشه نام نیک و بگذر *** عمری که به وقف بگذرانی زیباست

مقامت را در آن دنیا نشان کن *** قدم بردار و کاری بیکران کن
به این یک روزه هستی مده دل *** به لطف وقف عمری جاودان کن
رفیق عشق و آمال خودت باش *** کمی آگاه از حال خودت باش
چو خواهی نام نیکویت بماند *** به فکر وقف اموال خودت باش

ص: 50

وقف یعنی... (ترکیب بند) - مژگان دستوری / استان فارس

می شود هرچه بیقراری را

زخم های عمیق کاری را

سال ها چشم انتظاری را

درد را فقر را نداری را

پاک کرد از زمین چو دریایی

وقف را، چشمه های جاری را

عصر تردید عصر وحشت ها

پشت هم بارش مصیبت ها

رفته از دست صبر و طاقت ها

مانده انسان و سیل حاجت ها

ص: 51

می شود وقف روزنی باشد

رو به دنیایی از هدایت ها

زندگی سخت زندگی دشوار

عمر انسان نمی شود تکرار

هر که باشد از آسمان سرشار

می نشیند به جانش این گفتار

وقف یعنی که نیستی اما

مردمان از تواند برخوردار

ص: 52

وارثان مهربانی و گذشت (غزل) - علیرضا رجبعلی زاده / استان اصفهان

دست هایت بدایت سحراست، فاتح روشنای صبح پگاه

سینه ات وقف نور وقف طلوع، چشم هایت چراغ تازه راه

چون قلم تک درخت سبزی باش، رسته برسطرهای بی حاصل

تا برآرد به سایه سار تو را، «عشق» پاشیده بذر «مهر گیاه»

دست هایت - کلید قفل سترگ - میگشاید دریچه های بزرگ

رو به سویی که پرگل پرده ست، گوشه تا گوشه باغ های نگاه

«چشمه باقیات» جاری کن، با سرانگشت زندگی سازت

آب و آیینه بر لب ت دیدند، طرح لبخند خاک را، آنگاه -

می توانی دوباره بشنوی از، عمق تاریخ روشن علوی

چون طنین صداکه پیچیده ست، حلقه در حلقه در میانه چاه

های! دارایی جهان اینست، وقف میراث جاودان اینست

طرفه مایملک زمان اینست، قال محبوبنا رسول الله صلی تاه علیه واله وسلم

ص: 54

وقف مسجد گوهرشاد (مثنوی) - هاشم رضازاده / استان خراسان رضوی

آسمان را تا نکرده میگذارم زیر سر

آسمان چیزی ندارد غیر مستی بال و پر

آسمان پیداست حتی در نگاهی گیج و مات

آسمان گم میشود گاهی میان خاطرات

آسمان با آسمان توفیر دارد، شک نکن

ماه این با ماه آن توفیر دارد، شک نکن

آسمان در صحن گوهرشاد یعنی آسمان

آسمان در آسمان یعنی کران تا بی کران

نام گوهر شاد آمد شعر سردمدار شد

درس «تاریخ تمدن» باز هم تکرار شد

آسمان را بارها با ابرهایی تیره تر

دیده ام با چشم دل در غیبت چشمان سر

ص: 55

«عصمتی» را درک کردم بارها و بارها

تا که گفتم با خودم: دل باد وقف سارها

نام گوهرشاد آمد قفل شعرم باز شد

درس دین در زندگی با رسم او آغاز شد

نام او حالا گره خورده است با وقف بزرگ

گم نخواهد شد کم ما زیر این سقف بزرگ

آه گوهرشاد بانو نام تو ماناستی

نام تو در لوح مسجد تا ابد خواناستی

آسمان گریاند خود را، هرچه گوهر، شاد شد

اینچنین شد صحن گوهرشاد، گوهرشاد شد

ص: 56

طلا به قاب (غزل) - مریم زارع / استان فارس

تقدیم به روان پاک محمد نمازی

دست های تو عطر باران را، در فضا می پراکند هر دم
برتن لحظه های خشک زمان، می چکد ذره ذره و نم نم
بی گمان از تبار خورشیدی، که چنین بی بهانه می بخشی
بر سر آنچه اعتقادت بود، ایستادی مقاوم و محکم
شهر شیراز از تو شد روشن، نه! به تو روشن است کل وطن
در نگاه زلال و جاری آب، عشق جریان گرفته بیش و کم
شک نداریم کار دست خداست، ذکر نامش همیشه راه شفاست
باید این بین بستری باشد، که بچیند زمینه را کم کم

ص: 57

یا علی گفتی و بلند شدی، بیمه زندگیت شد این کار
هرچه سختی میان راحت بود، همتت را نکرد هرگز کم
سالم و شاد می روند از در، جسم هایی که فارغ از دردند
با دعاشان عمارت زیباییت، می شود در بهشت مستحکم
نام نیکت نوشته بر دل ما، وقف با تو همیشه پابرجا
باید این را طلا به قاب کنند، چون نمازی نبوده در عالم ...

ص: 58

تیترا (غزل) - میلاد زارعی / استان فارس

تیترا یک «همشهری» و «کیهان» و «خبر» وقف

امسال مصادف شده با ماه صفر وقف

ای کاش که ما یاد بگیریم و ببخشیم

رایج بشود بین قوانین بشر وقف

حتما عوضش می دهد ایزد به قیامت

با نیت و در راه خدا باشد اگر وقف

بنگر که خدا اصغر شش ماهه فدا کرد

این نزد خدا عزوجل نیست مگر وقف؟!؟

آیات و احادیث و سخن های ائمه

انگیزه به من داد شوم پیش رو در وقف

گفتند چه نامی ست برازنده این شعر

گفتم بنویسید پی اش، نام اثر وقف

ص: 59

بذر خدا را در دل انسان بکاریم *** در باغ جان ها رحمت رحمان بکاریم

با دست همت در کویر آرزوها *** گل های آبادانی و عمران بکاریم

در زندگی مشکل گشای خلق باشیم *** در باغ جوشان کوثر جوشان بکاریم

از عمر کوتاه بخیلان درس گیریم *** بر خصلت آنان خط بطلان بکاریم

برزخم مجروحان بیا مرهم گذاریم *** بردرد محرومان بیا درمان بکاریم

مثل امام شیعیان باشیم و با وقف *** بر سفره احسان خود مهمان بکاریم

آثار خیری در جهان باقی گذاریم *** نخل بقا در مزرع ایمان بکاریم

در عالم دنیا چو ابر نوبهاری *** در سرزمین تشنه ای باران بکاریم

باباقیات الصالحات خویش با وقف *** بر سفره بینان مردم نان بکاریم

هم سنتی نیکو بجا آریم در عمر *** هم افتخاری به فرزندان بکاریم

وقتی نماند از کسی جز نیکنامی *** نام ابد در زمره نیکان بکاریم

فرصت غنیمت بشمریم از عمر کوتاه *** در دار فانی نام جاویدان بمانیم

اوقاف را با وقف خود یاری نماییم *** همت کنیم و گل در این گلدان بکاریم پرونده اعمال نیک ما نبندند *** وقتی در آن میراث جاویدان
بکاریم

یارب مددکن تا به دست همت خویش *** در دفتر اعمال خود احسان بکاریم

راضی کنیم از کار خود صاحب زمان را

لبخند شادی بر لب جانان بکاریم

ص: 61

نذر عشق (غزل) - مرتضی شریف سعدی / استان فارس

باران گرفت و باز زمین را شست، حسی لطیف در دل ما جاریست

ذهن زلال ابرپراز امید، عطر حضور روی هوا جاریست

گرمی آفتاب برای ما، یک گوشه از حرارت لطف اوست

او که به رینای تو نزدیک است، او که به واژه های دعا جاریست

گاهی سکوت بلندترین آواست، یک قطره اشک وسعت یک دریاست

از چشم استغاثه فروریزد، حرفی که پشت بغض صدا جاریست

بردار از آسمان خدا لبخند، بر چهره های خسته بزن پیوند

چشمی بشوی درطیش باران، این قطره های عاطفه تا جاریست

ص: 62

وقتی که عمر در نفس یاد است، لطفش درنگ هم‌نفسی داده است
خوب است درگلوئی عطش ریزیم، آبی که در صحاری ما جاریست
خشتی بر انحنای زمین بگذار، تا سرپناه آینه‌ها باشد
آری به نذر عشق قدم بردار، باران به روی این رد پا جاریست
تا پا به روی خاک زمین داریم، باید بنا کنیم محبت را
این چشمه همیشه زلال اما، از وقف تا نگاه خدا جاریست

ص: 63

رسم این شهر از قدیم این است (چهارپاره) - خدابخش صفادل / استان خراسان رضوی

پدر از خانه می رود بیرون

می رود از بهار سر بزند

با قدم های خسته اش شاید

عاشقی را دوباره در بزند ...

در و دیوار خانه را هر روز

با دعاهای خویش گل میزد

بین خود تا خدای خود انگار

با هزار اشتیاق پل می زد

خانه مال پدر بزرگم بود

همه را وقف این اهالی کرد

دل اندوهناک مردم را

مثل صبح از ملال خالی کرد

ص: 64

پیش از این‌ها پدر بزرگم نیز
گرچه هرگز ندیده‌ام او را
وقف ده کرده بود آن ایام
چند اصله درخت گردو را
روی کاغذ نوشته تا بدهند
میوه اش را به کودکان یتیم
مطمئنم گرفته‌مزدش را
سال‌ها پیش، از خدای رحیم ...
وقف در ذهن مردم این شهر
داستانی بلند و شیرین است
تا که نامی بماند از آنها
رسم این شهر از قدیم این است

ص: 65

قسمتی از قنات را گاهی

- خوانده بودم که در گذشته دور -

وقف ، در راه خیر می کردند

در خراسان به ویژه نیشابور

آب انبار شهرمان، هر چند

توی این عصر خالی از آب است

این بنا با تمام کهنگی اش

از همان گنج های کمیاب است

مثل آن دیگ کهنه در مسجد

- در نگاه من آسمانی بود.

دیده بودم به چشم خود آن را

وقف آیین روضه خوانی بود

ص: 66

در همین روستا دو باغ بزرگ
هر کسی می گذشت از این راه
هر دو وقف مسافران بودند
سر این سفره سفره میهمان بودند
دعوت از هر مسافری در شب
یکی از رسم های زیبا بود
در بلندای خانه یا برجی
آتشی تا همیشه برپا بود...
می شد ای کاش وقف میکردیم
مثل یک باغ، مهربانی را
یا به هم، گاه هدیه میدادیم
عشق، این روح زندگانی را

ص: 67

چشمه جاری وقف (مثنوی) - عبدالناصر عسکری / استان فارس

آب روان، چشمه جاری ست وقف *** هدیه بی منت و خواری ست وقف
راست ترین شیوه یزدانی ست *** تازه ترین ایده انسانی است
وقف نگر تا که چه ها می کند *** جامعه از فقر رها می کند
درس فضیلت به بشر می دهد *** آتیه اش در و گهر می دهد
می شود از وقف، پر از نان پاک *** سفره محروم تهی از خوراک
عاجز در مانده بی سرپناه *** با مدد وقف، نگردد تباه
ضامن بی جرم به زندان اسیر *** همت واقف شودش دست گیر
مرد نجیب ز همه نا امید *** آنکه ز حسرت، شده مویش سپید
مادر دلخون شده از رنج ها *** درد دلش بیشتر از لنج ها
دختر دم بخت پریشان مجاز *** غرق تحسر، که ندارد جهاز!
طالب علمی، که ندارد کسی *** تا که شود حامی اش از بی کسی
حل شود از وقف در این گونه ها *** این همه و صد قدر این گونه ها
سنت وقف از همه جاگیر شد *** فاقه و فقر همه تبخیر شد
جامعه با وقف غنی می شود *** ناشدنی ها شدنی می شود
نیت واقف کند آبادگاه *** مأذنه و مدرسه و خوابگاه

الغرض، این سنت دیرینه پای *** راه بدیعی است، که بنشسته جای

هم ثمر دنیوی اش جامع است *** هم گهر اخروی اش لامع است

فیض عظیم است و صفا می دهد *** فرصت این فیض خدا میدهد

پای به رضوان خدا داشتی *** همت این کاراگر داشتی

کاش شود لایق ناصر که نیز

واقف خیری شود ار چند ریز

ص: 69

ابره‌ای دلتنگی (چهارپاره) - نازنین مریم عمارلو / استان خراسان رضوی

رفت در گوشه ایی نشست آرام *** خسته از قیل و قال دور و برش

زن اسیر هجوم تنهایی ست *** چادرش را کشید روی سرش

مهر و تسبیح و جانمازش را *** روبه احساس آسمان پل کرد

حمد، توحید، آیه الکرسی *** ام داوود بر لبش گل کرد

در دلش ابره‌ای دلتنگی *** فرصتی تازه را به باران داد

اشک بر گونه هاش جاری شد *** مثل برگی ره‌اشده در باد

مسجد انگار فرصت خوبی *** به تجلی اشک ها می داد

مسجد از قیل و قال خالی بود *** حس پرواز تا خدا میداد

زن، سه روز است فارغ از خویش است *** با خدایش نشسته رو در رو

زن، سرآغاز خلقتی تازه ست *** خالی از خود شده است پر از او

روز سوم... غروب نزدیک است *** ذهن گلدسته از اذان لبریز

از دل زن کنار می رفتند *** کم کمک ابره‌ای باران خیز...

زیر لب باز سوره ای نذر *** پیر مردی در آن حوالی کرد

او که گلدسته های مسجد را *** وقف دل های این اهالی کرد

بعد رفت و کنار سنگی سرد *** زن نشست و سه بار «یاسین» خواند

مرد رفته است گرچه از دنیا *** یاد او در دل اهالی ماند...

ص: 71

می وزد عطر (چهارپاره) - سلیم غلامی بروجنی / استان چهارمحال و بختیاری

ای که از دست تو بر آمده کاری امروز

بذر این نیکی خود را به دل خاک بریز

بخشش و دین تو آبادگر فرداهاست

این جهان مزرعه آخرت توست عزیز

خوان نعمت به تو داده است خداوند کریم

تا شود هرنفسی بر سر این سفره سهیم

گل باد تو شکوفاتر از این باد که باز

می وزد عطر دلاویز تو همراه نسیم

از زمین دامن هر شاخه ثمر خواهد داد

ابر این ثروت سرشار اگر می بارد

ص: 72

پروبالی به تن شادی یک شهر شدی

ای که با دست تو پرواز حقیقت دارد

کوه با آن عظمت پیش تو خم خواهد شد

به مراد تو جهان نیز کمر می بندد

عشق چون رود به دریای تو سر خواهد زد

وقف؛ این چشمه جاری به تو می پیوندد

ص: 73

تک سواری (چهارپاره) - زری قهارتوس / استان فارس

تقدیم به: علی بخش نوروزی

آموزگاری که وقف دانش آموزان روستای طسوج کهکیلویه کرد

و در غروب 29 آذر 94 در دل برف ها جان باخت .

داقصه بودن و نبودن بود

قصه راه را نشان دادن

قصه مرد نقره پوشی که

رفت تا پای عشق جان دادن

تک سواری که توی خرجیش

چند حرف حساب می آورد

بخش می کرد آب و بابا را

با خودش آفتاب می آورد

ص: 74

عاشق بوی اطلسی ها بود

آب میداد باغ دانش را

صبح تا صبح شعله ور می کرد

عاشقانه چراغ دانش را

تا که در یک غروب پاییزی

برف و کولاک سد راهش شد

مرکبش یخ زد و زمین افتاد

باد بی رحم جان پناهش شد

در سپیدی برف ها جان داد

روشنی بر شب کبود انداخت

قطره قطره چکید و دریا شد

چشمه ها را به رود رود انداخت

ص: 75

سمبل وقف علی علیه السلام (غزل) - فاطمه نجاتی / استان فارس

مثل پاییز تن حادثه تنها ماندی

زیر طوفان و تب صاعقه برپا ماندی

آب در زمزمه دست تو جاری می شد

روی آینه تاریخ چه زیبا ماندی

وقف کردی همه هستی خود برتن شهر

روی قاموس یتیمان عرب جا ماندی

صبر از حوصله قلب تو لبریز نشد

باز با کوله باران لب دریا ماندی

نخل در نخل عرق کردی و گل کاشت دلت

سمبل وقف شدی در دل دنیا ماندی

ناسپاسان همه جا نام تو را رد کردند

نهراسیدی و بی باور آنها ماندی

ص: 76

یاد دادی که به گمنام شدن سر بدهیم

بعدها هیأت صد رمز و معما ماندی

پادشاهی که نگین را به کرم می بخشد

نقش خورشید شدی بین نظرها ماندی

ص: 77

وقف (غزل) - قاسم یزدانی / استان فارس

بخشیده خدا تو را که بخشنده شوی

بر خلق زمین دست گشاینده شوی

باید که چو ابر، باب رحمت باشی

یا چون گهری قابل و ارزنده شوی

خواهی که بود نام تو باقی به جهان

یا اینکه چراغ راه آینده شوی

ترسم که خدا نکرده ای صاحب مال

روزی ز خدای خویش شرمنده شوی

ای کاش که دستان سخاوت گردی

بر چهره بی نوا گل خنده شوی

ص: 78

سه فرزند اوراق (شعر طنز) - عبدالرضا قیصری / استان فارس

کرم نام پیری سید فام بود *** که در عین پیری خوش اندام بود
نه مثل دغل ها و بی جنبه ها *** ویا مثل این پهلوان پنبه ها!
که با زور قرص و غرور و دوا *** بدن را هوا کرده اند این هوا!
قوی و جهان دیده و تازه بود *** دو سمت سبیلش هم اندازه بود!
خلاصه شبی بهر آن خوش عمل *** پیامک پیامد ز خط اجل
که ای مرد با جنبه مرد خدای *** برو جمع کن زودتر دست و پای
که گردیر جنبی، کنی دست دست *** کلاهت پدر جان پس معرکه ست
نهالی برای خودت غرض کن *** خودت را به تاریخ ده درس کن
ببر جوی آینده را سوی خویش *** «که سعیت بود در ترازوی خویش»
بجنب و تو کاری سراسیمه کن *** خودت را برای ابد بیمه کن!
نگفتم ... که این پیر درد آشنا *** که می زد دو صبح ششصد شنا
اگر چه سه فرزند اوراق داشت *** زکوشش دوتا ملک و یک باغ داشت
خلاصه سه فرزند او ظاهرا *** به سیمای غمگین به شکلی خفن
به دور پدر حلقه غم زدند *** به سیب ریا گاز محکم زدند
پدر گفت خوابی خفن دیده ام *** دریغ از خوابی که من دیده ام

عجب چشمه ای بود و باغی پسر *** که می گشت سرسبزی اش بیشتر
ولی رویش سبز من کند شد *** بدان گونه که نبض من تند شد
از آن پس کمی غفلتم کم شده *** نمازم از آن پس منظم شده ...
پسر گنده گفت: بس کن پدر *** نگو یاوه لطفا از این بیشتر
به این مال اندک که بگذاشتی *** پس از مرگ خود چشم چی داشتی؟!
نباید پدر جان حرامش کنی *** نری یکدفعه وقف عامش کنی
پسر دوی گفت: بابا کرم *** بده سهم من رو که باید برم
پسر آخری گفت: بابای خوب *** چنین طبل ناسازگاری مکوب
بدان ما پس از تو اگر سروریم *** برایت نماز قضا می خریم
پدر گفت با حالتی مهربان: *** نوروی اعصاب من بچه جان
(که جایی که دریاست من کیستم)؟! *** من از آن پدر نطفه ها نیستم
مگر من عزیزم باباقوری ام *** گمان کرده ای بنده این جوریم؟!
{سپس دست خود را کمی کج نمود *** کمی چهره اش را معوج نمود}
خودم زنده ام تا عبادت کنم *** بیاور قلم تا وصیت کنم
یکی تبلت و آن دگر ضبط صوت *** یکی ویس ریکردر هشت فوت
نخست اینکه: بنده مگر مرده ام *** و یا دپرس و گیج و افسرده ام؟
مگر ای عزیزان مرض داشتید *** که فوراً مرا مرده انگاشتید؟
نه ویروس دارم نه لرزش نه درد *** نه یک دم سلامت مرا ترک کرد
کمی تب نمودم ز وضع جهان *** شما هم فتادید اندر گمان؟

به خود آمدم مرد ایزد شدم *** و با غفلت و کاهلی بد شدم

سپس اینکه: از آن دوتا ملک و باغ *** نگیرد کسی بعد مرگم سراغ

چرا که شده وقف دارالشفاء *** فقط هم برای رضای خدا

نترسید ای نره شیران مست *** برای شما هم کمی مانده است

که آن هم همان به که با مشورت *** شود بهرتان خانه آخرت

برای همان خانه سقفش کنید *** به راه خداوند وقفش کنید

و گر نه پسرهای شیرین من *** بدارید دست از سر دین من

«نمیرم از این پس که من زنده ام» *** چرا که دل از نیک و بد کنده ام

سپس جست و با شور ورزش نمود

چهل تا شنا رفت و نرمش نمود

ص: 81

اشعار برگزیده جشنواره در بخش کودک و نوجوان

اشاره

ص: 83

رتبه اول

خانه سازی میکند *** بچه ای با چوب و سنگ

با قلم مو می زند *** خانه را یکدست رنگ

خوب محکم می کند *** خانه را روی درخت

جمله ای حک می کند *** روی تکه چوب تخت

خانه روی درخت *** هست وقف كفتران

بی نیاز از پول و وام *** هست اینجا رایگان

ص: 84

رتبه دوم

در کوهسار مهربانی ها *** مانند چشمه پاک و بخشنده

پیوسته تنها فکر مردم بود *** در روزهای سخت آینده

با تکیه بر دیوار ایمانش *** می ساخت سقفی از جوانمردی

وقتی که اشک حسرتی می دید *** می شد پر از احساس همدردی

هر سال با آغاز ماه مهر *** در شور و شوق مدرسه جاریست

رود است یا دریا نمی دانم *** کار بزرگش آبرو داریست

تصویر زیبای افق را ساخت *** این راه و رسم آبی دریاست

دارایی اش را وقف دانش کرد *** بابابزرگم مرد خوبی هاست

ص: 85

رتبه دوم

زیباترین عبادت *** از دیدگاه قرآن

انفاق هست و بخشش *** در راه دین و ایمان

هرکس که ذره ای از *** دارایی اش ببخشد

در آسمان خوبی *** چون نور می درخشد

پاداش او بهشتی ست *** با باغ های پرگل

یک آسمان ستاره *** یک دشت یاس و سنبل

دیوار خانه اش ماه *** خورشید مثل سقف است

هر کس که در دل او *** جایی برای وقف است

ص: 86

رتبه سوم

مسجد محل ما

نقلی است و کوچک است

توی ذهن او پراز

شعرهای کودک است

چای می دهد به ما

با دعا و داستان

موقع نماز هم

می رویم به آسمان

ص: 87

مزه کلوچه هاش

از غسل و کنجد است

شادی تمام ما

آرزوی مسجد است

عید آمده است باز

در دلش بهانه است

هدیه پدر به او

یک کتابخانه است

ص: 88

خانه اش را بی بی

هدیه داده به خدا

خاله مریم با ذوق

کرده زیبا آن را

همه جا چسبانده

پرده های توری

شکلات آورده

استکان باقوری

ص: 89

خرس پشمی و لباس

با سه تانک جنگی

چیده در کنج اتاق

تخت های رنگی

بی بی خوشگل من

باز مادر شده است

شادی خانه او

صد برابر شده است

ص: 90

قلک کوچک من

شکل یک خرگوش است

شکمش پاره شده

چون که بازیگوش است

شده سنگین و تپل

جی لی لینگ می خندد

دور گوش چپ خود

پایون می بندد

ص: 91

آمده توی سبد

برود با مادر

بخرد کفش و لباس

کیف و شال و دفتر

بدهد آن ها را

به قلی و نسرین

باز لاغر بشود

مثل موش پروین

ص: 92

دوم ابتدایی

می دهد گل

به خانه ما

مردی که سبز است

او مثل دریاست

ساخته یک مدرسه

توی ده با پول خود

دوستش داریم ما بچه ها

مثل بابای خود

دست هایش هست تا آسمان

ص: 93

مثل یک رنگین کمان

نورهای شادی

پاشیده برده مان!

ص: 94

هدیه تولد - فاطمه زارع / استان فارس

جشن تولدم بود *** با هدیه های بسیار

چندتا مداد رنگی *** هدیه گرفتم این بار

یک جعبه از مدادام *** بخشیده ام به سینا

چون مدتی ست مانده *** تنها، بدون بابا

مثل زمین پدر *** که وقفه در محرم

من وقف کردم امروز *** هرچند کوچک و کم

ص: 95

تقدیم عشق - علی سلیمانی / استان تهران

ای پرستو پر زدن *** ابتدای زندگی ست

دانه ها را پخش کن *** عشق در بخشندگی ست

ای پرستو می شود *** دانه را تقسیم کرد

می شود به دیگران *** عشق را تقدیم کرد

بال هایت را دگر *** کم اسیر سقف کن

ای پرستو قبل کوچ *** لانه ات را وقف کن

ص: 96

گل میدهد باران - سمیه کشاورز / استان فارس

او مثل باران است *** با جنگلی انبوه

جاری تراز رود است *** محکم تر از یک کوه

با دست زیبایش *** گل می دهد باران

من دیده ام او را *** در بوی داغ نان

دنیای ما با او *** شیرین تر از قند است

مردی که همراهش *** یک دشت لبخند است

ص: 97

وقف بازی - میترا یگانه / استان فارس

باید شبیه کار *** مادر بزرگ نازم

امروز در اتاقم *** یک مدرسه بسازم

بالش برای دیوار *** شال قشنگ من، در

سقف کلاس باشد *** چادر نماز مادر

آماده است حالا *** مدرسه عروسک

تا باسواد باشند *** خرگوش و موش واردک

به به چه کیف دارد *** که مدرسه بسازی

در بازی قشنگی *** با نام وقف بازی

ص: 98

اشعار برگزیده جشنواره در بخش آزاد (سپید، نیمایی، طرح)

اشاره

ص: 99

پرنده وقف - محسن کلهر / استان همدان

رتبه اول

خداوند با دستانت پرنده ای را آفرید

تا هر روز برایمان روزی بیاورد

و نامه هایمان را برساند به آسمان

تا گندمزارها قد بکشند

این پرنده جغد نیست که شوم باشد

یا مرغ خانگی سر به زیر

او پرنده سال

پرنده ای عظیمی که مثل ققنوس

از خاک سرد زمین

به آسمان برخاسته

پرنده سربلندی که لانه دارد در خورشید

ص: 100

و به هدهد طعنه می زند

می نشیند در جوار فرشته ها

و در آسمان هفتم تخم میگذارد

...

با دست هایت کعبه ای را در دل روستا بنا کردی

و خدا را

از جاده ابریشم

دعوت گرفتی به خانه هایمان

لیلا هم از تو آموخت بخشیدن را

تمام دارایی اش را به حیاط امامزاده برده

تا تنهایی اش را

با این پرنده قسمت کند

حالا می توانی آسمان را با دستانت ورق بزنی

و ببینی که کائنات

چگونه حسادت می کنند به دستانت

برکت دستانت فرشته ها را به فکر فرو برده

ص: 101

تو احسان را در کلاس آسمان آموختی

همان لحظه که بخشیدی

خداوند هزار فرشته محافظ گذاشت

و تو را برگزید به رسالت آسمان

و پیامبر وقف نامید

و سوره احسان را

نازل کرد بر تو

وقف وجدان بیدار تو بود

و چشمه جاری خدا

و تو دانه ای را دادی

تا دنیایی را بشکافی

حالا که کلیددار آسمان شده ای

دوست داری بهشت را

در چه ساعتی افتتاح کنی

ص: 102

وقف -

فاطمه بیرانوند / استان لرستان

رتبه دوم

هوای زمین 45 درجه سانتی گراد است

کلمه ها بر زبانم آب می شوند

می دانم

هیچ وقت با رودخانه ها آب ننوشیده ای

اما به اردی بهشت بگو

دوباره برگردد

برمیگردم

و شعری بلند

زنگ را به صدا در می آورد

شاید

ص: 103

وقف

نام دیگر زنی مهربان است

که این شعر را کف دست باد می گذارد

و از خود

از زیبایی

و تمام کلمات بیرون می زند

بین

این ماهی ها

از دهان کلمات بیرون ریخته اند

تب میکنم

پرندگانی که از پیراهنم

رودهایی که از صدایم

وزمین

زمین که حرف های بسیاری برای گفتن دارد را

رها میکنم

و شعر تمام می شود

ص: 104

مساحت مهربانی

وصلم کن

به تکه های اردی بهشت

و خواب های سبز جبرئیل

اینجا

زمین می خندد

و باد

فراموش نمی کند

دکمه ای بر پیراهن وقف بدوزد

حالا

مساحت مهربانی را

فقط رودخانه ها می دانند

ص: 105

و سیب

برای کودکان یتیم

اتفاقی ست که ادامه دارد هنوز

می دانستم

باد دروغ می گوید

و ماه

پیراهنت را می شوید

حال

که اردی بهشت

نزدیک خواب های کودکی مسکین خیمه زده

من فقط

در آیه های آل عمران دنبال سایه ات می گردم

و می دانم باد

هرگز

از بوییدن پیراهنت سیر نخواهد شد

ص: 106

رتبه سوم

یک

به دست های تو فکر می کنم

و جهانی

روی زمین جوانه می زند

به من یاد می دهد

بخشش را

آرامش را

همین که تکه ای از تو

در گوشه ای از این خاک

روحی، دستی، جانی شود

شب ها بارانی شود

ص: 107

و فرشته ها

از خاک برمی خیزند

و به دستان بخشنده ات

آفتاب میدهند...

آب میدهند

ص: 108

امامزاده

که دختران آبادی

نامه های یواشکی شان را

برای او پست می کنند

و مادران هفتاد ساله

نذر امن یجیب ها

نخ اناری ها را

قلاب می زنند.

ایوانش پر است از لاله عباسی ها.

شما نمی شناسید ابوالقاسم را

که نسبش به خورشید مشهد می رسد

و دامنش بوی حورا میدهد

ص: 109

همین که روسری سوسنی

یاسین زیر لب بخوانند

یک آبادی را نان می دهد

و درو هر ساله

گندمی می خندد برای کدخدا

امامزاده!

زیارت نامه می خواند

دختری که شوق

اقیانوس دارد

ص: 110

از قنات روستا

تا مسجد بالا ده

شیرین می خندید

وقتی

روی لب های دختران همسایه

انار کاشته بود

و برای بی بی

که از زیر ته استکانی

الرحمان می خواند

دسته ای بنفشه آورده بود

حالا مادر

هر سه شنبه

ترنجی ها را قلاب می زند

ص: 111

تا وقف کند

زیر پای امامزاده

من، طویبی، راضیه

تا مسجد بالا ده

رنگین کمان می خندیم

خاتون هرروز

خدا را شکر می کند

که وقف

در روستا نفس میکشد

ص: 112

ایستادنت کنار ماه

لبخندت را تغییر نمی دهد

انحنای قایق ها را زیباتر می کند

وقتی جزر و مد

از چشم های تو آغاز می شود

شب را به عقب برمی گرداند

و تنهایی را به تنهایی

محبوب من

می خواهم گوشه ای از شب را بگیرم

و روی سرم بکشم

حتما خواب چشم های تو را خواهم دید

ص: 113

این روزها تمام اتفاق ها

شبیهِ بغض های تو می افتد

تکه ای از من روی شالت جا مانده است

حتما زیر باران ایستاده ای

که این طور صورتم را آب برداشته

دهانم پر است از دلتنگی

گوش هایم، سرم

جیب وامانده پیراهنم

چطور می توانی صورتت را به این همه زن قرض داده باشی؟!

تمام شهر بوی تو را گرفته است

باید چهره ای نو برایت بسازم

باغچه - کاظم رستمی / استان زنجان

مادربزرگ باغچه اش را به باران بخشید

به گل های اقاقی

به درختان گیلاس

به علف های سبز

عمرش را برداشت

گذاشت بالای لانه پرنده ها

پرنده های بی آشیان

آهسته می رفت

تنها تر از نسیم

که خواب را از تنم می زدود

و برگ های خشک را می انداخت

ص: 115

روی حوض ماهی ها

چند روز دیگر عید

می آمد

می نشست وسط باغچه

شعر می گفت

از مادر بزرگ

با آن لالایی ها

که دلم را می برد

به مزارع دور دست

که درستی درو میکردند

کشاورزان ده بالادست

ص: 116

آن نگاه ها

آن قلب های عاشقانه ...

را بخشیدند

و شادی هایشان را تقسیم کردند

در چهار گوشه شهر

عروس داماد

پس از تصادف

ص: 117

یکی چشم

یکی پا

یکی دست

یکی سر

اما تو حتی نامت را

وقف کردی و برگشتی

ص: 118

شوق درخت شدن را دارم

که به دست نجاری برسد

تا شب‌ها آغوشش را

وقف کند

ص: 119

فاش شد

راز آن پنجره های ماه نواز

اتاق های پر از آفتاب

شورش عطر شمعدانی این حیاط ها

این خانه ها را به تقوا فروخته اند

صاحب خانه ای به نام الله

ماندگار

کمک

در یک حال عجیب

رو به سمت خدا

باز خواهد شد

ص: 120

دل حرفی زد

چیزی گفت

عشق خواهد آمد

ماندگار می شود

تا ابد

در هر دو سوی سود می دهد

یکی فاتحه فرستد

آنکه در بالاست رحمت

چه چیزی بالاتر از این بهره

که رسولش گفت:

بار سفر بستی سمت آخرت

صدقه جاری می ماند

قطع نمی شود

مثل اعمال در دنیا

ص: 121

خانه با تمام وسایل

ماشین بهترین مدل

زندگی با تمام طول و عرضش

حادثه هایی قدیمی بودند

زمانی که دنیا

بخشی از دارایی من بود

در آن قدم می زدم

نفس می کشیدم

گاهی گوشه ای از آن را بالا می گرفتم

و از تماشای مرگ می ترسیدم

روزها

قسمت های مناسب دنیا را به خانه می بردم

ص: 122

تا صبح می شمردم

چند زندگی دیگر از دنیا طلبکارم

یادم نبود

دنیا می تواند وسط حساب هایم عطسه کند

و من تا خود مرگ بد بیاورم

درست لحظه ای سر از خواب بلند کنم

که ته مانده زندگی را

لابه لای چرت های قبلی

خرج کرده باشم

اتفاقی که برای من افتاد

خانه

ماشین

و پسر

اتفاق هایی قدیمی اند

که از خواب هایم بیرون پریده اند

تنها مسجدی

که در زمین گوشه زندگی ام ساخته بودم

هر روز به من سر می زند

ص: 123

و خواب های خوبی را که برای من دیده است تعریف می کند

از مردانی می گوید

که زندگی شان را از خانه پر کرده ند

و حالا از هر خوابی که بلند می شوند

شمشیری از رویای شان می گذرد

و نفس های شان را گرمای هوایی که تنفس می کنند

سیاه کرده است

امروز که از خواب بیدار شدم

سرم روی زانوی مسجدی بود

که زمینش را

لای نفس های گرم قرآن

وقف کرده بودم

شاید به همین دلیل

سال هاست که خواب پریشان ندیده ام

جز روزهایی که یاد خانه با تمام وسایل

ماشین و...

می افتم

ص: 124

... هر غروب

نامه های بدون مقصدش را

به پای کبوتران سپیدی گره می زند

که بر آسمان گنبد طلایی اش

بال می ساینند

که در همسایگی مان

عطر گل های محمدی

مرزهایش را تسخیر کرده است

چادر نماز گلدارش را به سر می کند

و دست هایش رو به آسمان پل می شود

و آیه آیه دعاهایش را

نذر پیر مردی می کند

ص: 125

که در گوشه ای از صحن

زیر بید مجنوننی آرام به خواب رفته است

کسی که سال ها پیش

گلدسته ها را به مهمانی محله مان آورد

من او را ندیده ام اما

مادرم هر شب برایش یاسین می خواند ...

ص: 126

واژه وقف مرا یاد تو می اندازد

که به حکم آیات

خلق را دست سخاوت دادی

وز پس پرده یک شوق بزرگ

بانیان را با صبر

به مسیری روشن

تو بشارت دادی

ص: 127

عصا - الهام نظامجو / استان تهران

درخت تبر می خورد اما

عصا می شود در دستان پیر خسته ای

تخته سیاهی می شود برای معلمی

نیمکتی می شود در پارک برای رهگذران عاشق

.

.

.

میز می شود

کتاب می شود

و من

این گونه وقف را از درخت آموختم

ص: 128

اشعار برگزیده جشنواره در بخش سرود و ترانه

اشاره

ص: 129

رتبه دوم

تو نذر کردی آرزوها *** تا صبح بیداری بمونن

چشماتو بستی روی دنیا *** تا چشمه ها جاری بمونن

دستای بارونو گرفتی *** ماهو کنار شب نشوندی

هرچی که داشتی وقف کردی *** تو پای رویاهات نموندی

جای قدم های تو آخر *** تا پای رودخونه رسیده

رودی که بعد از رفتنت هم *** جاری شده دریا رو دیده

رویای تو روشن تر از آب *** راه تو راه آسمونه

فانوسی که اسم تو روشه *** تا آخرش روشن می مونه

تو شهری که رنگ زمینش *** با آسمون یکدست باشه

باید که پشت نبض کوچه *** راهی بجز بن بست باشه

ص: 130

راهی که آغازش تو هستی *** راهی که پایانش بهاره

راهی که بعد از رفتنت هم *** تو ذهن کوچه موندگاره

رسمت همیشه یادمون هست *** اسم تو حرمت داره اینجا

هروقت یاد تو می افتم *** بارونه که می باره اینجا

رویای تو روشن تر از آب *** راه تو راه آسمونه

فانوسی که اسم تو روشه *** تا آخرش روشن می مونه

ص: 131

رتبه سوم

چن تا عابر پياده يه غريبه اهل جاده

يه كتاب پاره - پوره يه كلاس درس ساده

يه كلاسى كه نداشتن آدمى اين خيابون

يه نفر غريبه اومد خيس و خسته زير بارون

مى دونى زندگى ما مٲ اون كلاس درسه

يه فرشته تو كلاسه نبايد آدم بترسه

يه فرشته زمينى با دوتا بال خيالش

با همون دل بزرگش با همون دساي خاليش

يه كسى كه مثل سقفه توهجوم باد و بارون

مٲ ديوارى كه ساختن توى سرماى زمستون

تو كتاباى مقدس يكى اسمشو نوشته

يه چيزى شبیه ادم يا شبیه يه فرشته

ص: 132

پرنده - زری قهار ترسی / استان فارس

من یه پرنده بودم *** که آشیون نداشتم

حسی برای پرواز *** تو آسمون نداشتم

با جوجه هام میون *** یه دشت سرد و عربون

نه آب و نه دونه ای *** دنیا برام یه زندون

خدا خدا می کردم *** تا یکی پیدا بشه

قفل دل شکستم *** با دست اون وا بشه

تا این که از راه رسید *** یه مرد آسمونی

بذر سخاوت پاشید *** تو دشت مهربونی

یه سایه بون برام ساخت *** یه سقف خوب و محکم

تا که من و جوجه هام *** جون بگیریم دور هم

نداشت تو برف و سرما *** یخ بزنیم، بمیریم

یه کاری کرد دوباره *** باز بال و پر بگیریم

تا زنده بود عمر شو *** وقف پرنده ها کرد

چشمه ای که کویر و *** با دریا آشنا کرد

ص: 134

بنا کن - زهرا نعمتی / استان فارس

مٹ بارون با طراوت *** مٹ دریا بی نیازی

با دو دستای کریمت *** خیر مدرسه سازی

وسعت نگات بزرگه *** قله ها رو می شناسی

پر بخشش و سخاوت *** پر تقدیر و سپاسی

مهربانی و سخاوت *** شده سرلوحه کارت

تو سپردی دل به ایمان *** خدا تا همیشه پارت

دلت از جنس امیده *** از به دنیا سرفرازی

توی بازی زمون، *** تا می بخشی، نمی بازی

ص: 135

نیکی مثل یک ذخیره است *** واسه روزای مبادا

واسه روزایی که باید *** بزنی دل و به دریا

بیا و بازم بنا کن *** پایه های میهنت رو

قسمت ستاره ها کن *** لحظه های روشنت رو

تا که گلها سر بزارن *** روی شونه های خورشید

پا بگیره از نگاشون *** افق تازه امید

چشمه چشمه می خروشی *** واقف همیشه عاشق

دست بخشش و بگیر تا *** برسی به صبح صادق

ص: 136

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

